

بعضی از نوادر شعرای دوره قاجاریه

(بنقل از کتاب حدیقه الشعراء)

۱- نشاطی خان و حاجی میرزا آقاسی

میرزا عباس سمنانی ملقب بنشاطی خان از شعرای شوخ و هزل عهد فتحعلیشاه و محمد شاه که بتاريخ ۱۲۶۲ قمری فوت کرده چهارصد تومان قرض داشت ، این قطعه را در آن باب خطاب به حاجی میرزا آقاسی که تخلصش فخری بود گفت و نزد او فرستاد :

فخریا امروز بر گردون جود	برج امید مرا اختر ببخش
رحمتی فرما و در دریای فیض	کشتی حرص مرا لنگر ببخش
آن یکی گوید که گیلان ده بمن	وان دگر گوید که مازندر ببخش
آن یکی گوید عقیق و لعل ده	وان دگر گوید در و گوهر ببخش
زان میان گوید نشاطی قرض من	چهارصد تومان بود یکسر ببخش

حاجی پس از شنیدن این قطعه چهارصد تومان قرض نشاطی خان را بدون ملاحظه داد .

۲- یغما و ملا احمد نراقی

«یغمای جندقی اوایل عمر را در کاشان بمحکمه فتوای مرحوم حاجی ملا احمد نراقی تحریر مکاتیب شرعیه و احکام مینمود و معزی الیه نیز نظر براینکه عبارات مکاتباتش شیرین و متین بود کمال رعایتش میفرمود بقسمی که محسود اقران شد و

اسباب تضییع او را فراهم کرده بی اعتنائی بقواعد شرعش را گوشزد حاجی کردند و او موقوف بمشاهده و عیان نمود؛ آنهائیزمراقبت کردند تا شبی که یغما پیمانہ و صراحی خود را در گوشه منزل گذاشته و بضرورت و هنگام تجرعی مینمود حاجی را بمنزلش بردند، اسباب کارش را برای العین دید ولی تجرع او را مشاهد و عیان ندید بلکه چون مقصودش بقانون کمترین حفظ و ستر بود فرمود از بودن اینها در منزل او حکم بمباشرتش نمیتوان نمود اما چون آلوده بتهمت شده بهتر اینست که از صحبت ما کناره کند، اگر چه یغما بصورت بجهت رفع آن تهمت توبه کرد ولی فایده نکرد.

۳- مجرم و نشاط

«سید حسین مجرم اصفهانی در جوانی بصحبت و خدمت مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط رسید، مرحوم مزبور چون از مراتب هوش و استعدادش مطلع شد همت بتربیتش گذاشت و در حضرت خاقانی معرفی کرده در زمره شعرای حضورش جای داد و او اگر چه در هر وقت از حضور سلطان مستفیض بود ولی از خدمت استاد و مربی خود غفلت نمی نمود تا آن گاه که باندک زمان در حضرت سلطنت تقریبی بکمال یافت و بعد از میر سید محمد سحاب بلقب مجتهد الشعرائی رسید، اغوای مصاحبان ناجنس و هواجس نفسانی او را بر آن داشت که با استاد و مربی خود مخالفتی ورزد و سعایتی کند، بعلاوه خود را در مرتبه شاعری و کمال بر استاد مزیت نهد و شرح آن تفصیل مفصل است و لایق تذکار نیست بالجمله مرحوم معتمدالدوله از او برنجید و در حق او دعای بدکرد همان حاسدان او را از حالت معتمدالدوله خیر کردند، ملتفت شد که خوب نکرده تا خواست عنبرخواهی کند مجال نیافت و تیر دعای استاد بهدف اجابت رسیده بود لهذا مریض شده در گذشت، رحلتش در سال هزار و دو بیست و بیست و پنج در عین جوانی بود.»

ع - عبدالباقی میرزا عشرت قاجار

پدرش مؤیدالدوله طهماسب میرزا متخلص بسرور وجدش دولتشاه محمدعلی میرزاست ، از طرف مادر هم نسب بسلاطین زند میرساند چه مادرش صبیۀ نایب السلطنۀ مرحوم است از زنی که از احفاد سلاطین زندیه بوده است . این دو نسبت ظاهر و یک نوع خود پسندی و رعوت که باطناً در فطرتش بود او را همیشه بطلب مقامات بلند میداشت خاصه اینکه مخصوصاً مؤیدالدوله پدرش در میان ابناء ملوک تفرعن و تکبری خاص دارد که ضرب المثل است بعلاوه تحصیل کمالات ظاهری را که بدان سبب خود را بر اقران مزیت مینهاد سبب شد که در سرش هوائی بهم رسید که هیچکس از معاصران را بر خود راجح نمیدید ، مزید بر علل مرقومه علت تامۀ بهم رسانید که مداومت مدام از بام تا شام و از شام تا بام بود ، گل بود بسبزه نیز آراسته شد . اگر چه کارهای پسندیده و بزرگ میکرد ولی افعال ذمیمه اش پرده بر آن میکشید تا بجائی رسید که از بس ذکر قبایح و معایبش در حضرت سلطنت مکرر رفت در وقتی که حساب یکی از محال جمعی خود را میپرداخت و در آن حساب فاضل آورد و بعرض حضور رسید فرمایش شد که از بس قبایح اعمال عبدالباقی میرزا را شنیده ام طبعم از او رنجیده و چون رعایت خاطرش را نظر بحفظ سلسله و کمالاتی که دارد منظور دارم و حالا هم در این حساب فاضل دارد از این پس او را عبدالفاضل بگویند نه عبدالباقی ، شاید با این تغییر اسم تغییر حالت هم بجهت او روی دهد و از آن پس او را عبدالفاضل میرزا میگویند ولی اسباب تفضل و تفضیلی برای او نشد بعلاوه مؤیدالدوله پدرش نیز از او برنجید و از خود دورش کرد لاعلاج بشکاپو افتاد و باین در آن در همی دوید که اسباب عزتی فراهم کند و بحکومت و ایالتی رسد روزگارش امان نداد و در عنفوان جوانی خرمن وجودش را بر باد فنا داد بعضی میگویند از فرط اندوه

والم در صرف مسکرات افراط کرد تا بهلاکت رسید، رحلتش در سال هزار و دویست و هشتاد و اند بوده.

۵ - صباى كاشانى و فردوسى

مؤلف كتاب حديقه الشعراء در باب فتحعليخان صبا ملك الشعراء چنين مينويسد:
 «از قضيه رحلتش قصه عجيب دارم و آن آنست كه در چهار روز قبل از وفات خود روزى برادر و كسان و اولاد خود را خواسته صحبت از شعر در ميان آورد، آنگاه يكي را گفت از خداوند نامه قدرى بخوان بخواند بعد ديگرى را گفت از شاهنشاه نامه پاره اى بخوان او نيز برخواند پس از آن گفت شاهنامه فردوسى را هم بياوريد و بعضى از آن بخوانيد، حاضر کرده گشودند و اتفاقاً اول صفحه اين بيت بود كه:

شود كوه آهن چو درى آب اگر بشنود نام افراسياب

بمحض شنيدن اين شعر حالش دگرگون شد و همانا دريافت تفاوت اشعار خود را با استاد کرده مبهوت ماند و حالت غشى بر او روى داد ديگر تكلمى نكرد مهموم و مغموم بماند و اثر مرض از او ظاهر شد و بعد از چهار روز در گذشت و اين حكايه را محض اين نوشتم كه فاضل خان گروسى در شرح حال معزى اليه او را بر آن استاد بزرگ نورالله مرقده ترجيح داده و گفته كه فردوسى شاهنامه را در مدت سى سال گفت و اين استاد هفتاد هزار بيت را در عرض شش سال، و ديگر ملتفت خود نشده است كه در هفتاد هزار بيت از مناقب آل رسول كه بگذرى و در اسلوب شاعرى الفاظ مفلح مشكل را كه فقط خواص و اهل علم و ادب و لغت از آن محظوظ ميشوند و اغلب اشعارش شامل آنهاست از آن بيرون كنى هفت بيت كه مثل يكي از سى هزار بيت شاهنامه باشد نيست يا اينكه ملتفت شده محض قصيده اي كه مشاراليه در تعريف انجمن خاقان گفته تلافى بمنل کرده»

۶ - شهاب اصفهاني و برادرزاده اش طنول

ميرزا نصرالله تاج الشعراء شهاب اصفهاني از فحول شعراى دوره قاجاريه كه

بسال ۱۲۹۱ مرده برادرزاده‌ای داشت میرزا علیمحمد نام متخلص بطغرل که طرف مهر و محبت مخصوص عم خود بود .
مؤلف حدیقه لشعراء مینویسد :

« بعد از فوت شهاب طغرل برادر زاده‌اش دیوانش را از میان برده و عقیده قوم اینست که قصاید شان را بنام خود میخواند بلکه فقیر در اصفهان روزی دیدم همان طفل را که قریب سیزده چهارده سال داشت و همراهِ شهاب آمده بود که در سلام قصیده بخواند فقیر گمان کردم که پسراوست ، از ایشان پرسیدم آهسته گفتند برادر زاده است طبعی هم دارد اما بی شرم است اغلب قصاید مرا تحریف کرده باسم خود میخواند ، من هم بواسطه محبت نسبت و بی اعتنائی باین عوالم ساکتیم . باین ملاحظه شاید بکلی اشعار شهاب از میان برود و باسم آن جوان مشهور شود . »

۷ - فروغی بسطامی و تاریخ وفاتش

صاحب حدیقه لشعراء در باب میرزا عباس فروغی بسطامی چنین مینویسد :

« م. د. م. را در صحت عقاید او حرف است چنانچه جلال‌الدین میرزا که خودش هم اهل سخن است در مقام تمجید او میگوید اول بار که بحضور سلطان عصر ناصرالدین شاه خلدالله ملکه مشرف شد مخاطب و معاتب گردید از اینکه دعوی ربوبیت کرده و باین لطیفه خود را مستخلص ساخت بلکه قرین انعام و احسان گردید که من هفتاد سال دویده‌ام حال بسایه خدا رسیدم کی بخدا خواهم رسید چه جای اینکه خود دعوی خدائی کنم . »

بهر حال انشاء الله صحیح‌العقیده بوده اما اشعارش میگویند بیست هزار بیت داشته و جلال‌الدین میرزا ادعا کرده که من پنج هزار بیت او را منتخب کرده ضمیمه دیوان حکیم قاننی چاپ کردم ، نهایت چاپ شده او را که فقیر دیدم و در خاتمه دیوان حکیم بود زیاده ازمه هزاریت بنظر نیامد سوای آن هم چیزی مشهور نیست این هم چاپ شده و نسخه آن متعدد و در همه جا یافت میشود . از بسیاری اشعارش هم محبت قول منکرانش ظاهر میشود ولی حقیر حتی المقدور از آن قبیل چیزی ننوشتم .

«فروغی عمرزبان نیز کرده تا در سال هزار و دوست و هفتاد و چهار بدرود جهان نموده، اما امیرالشعراء رحلت او را در ۱۲۶۸ و تاریخ را از قول محرم این مصراع نوشته اند :

«بی فروغی هست خورشید سخن اندر حجاب» و اگر فقیر درست دقت کرده باشم این مصراع را هم اگر لفظ «بی» را داخل نمایند و او خورشید را حساب نمایند همان ۱۲۷۴ میشود والله اعلم بالجمله، دیگر اینکه مشتری (میرزا ابراهیم نیشابوری از معارضین و هجو گوینان فروغی) قطعه‌ای گفته در باب مقرری شکار و از آن هم میرسد که همان هزار و دوست و هفتاد و چهار است زیرا که میرزا طاهر [شعراى اصفهانی صاحب تذکره گنج شایگان که در ۱۲۷۴ مرده] و فروغی رحلتشان قریب بهم است و تفصیل آن قطعه مشتری اینست که چون در هرسفری ناصرالدینشاه شکار میرفت میرزا عباس قطعه شکار به عرض میکرد و بیست تومان صلّه میگرفت. بعد از آنکه میرزا عباس فروغی بدرود جهان کرد مشتری بطلب آن صلّه مقرر این قطعه را گفته بحضور اولیای دوات برد و گفتن قصیده شکار به و گرفتن انعامش بجهت او مقرر شد و قطعه اینست :

فروغی آن که همی کرد ادعای سخن	هجاش گفتم تا بستمش نفس در کام
سمند همجو جهاندم دو اندمش ز جهان	چنین سواری هرگز نکرد رستم سام
در اعتقادش مردم بسی سخن گویند	همی ندانم در کفر مرد یا در اسلام
چو او بمرد بدیگر جهان بشد دادم	بشیخ طاهر شعری برای او پیغام
که ای زبون اجل خیز و ساعتی بخود آیی	اگر ندانی برهان ز خویشتن آلام
غرض تلف شد و ازوی نماند هیچ خلف	بود بهجو منش زنده تا قیامت نام
هجای من خلف الصدق اوست زین معنی	که از هجای منش نام مانده در ایام
بعن همیرسد اکنون زروی استحقاق	رسید آنچه باو در شکار که انعام

۱ - صحیح همین است که مؤلف حدیقه‌الشرایف نوشته زیرا که وفات فروغی بطامی در ۲۵ محرم ۱۲۷۴ اتفاق افتاده و تولدش در سال ۱۲۱۳ بوده است ..

۸- از نوادر میرزا طاهر شعری

• از کمال بخل میرزا طاهر شعری [مؤلف تذکره گنج شایگان] مسموع شد در آن اینست که با میرزا مهدی جرس طهرانی شاعر خصوصیتی خاص اظهار میکرد و بسیاری از شبهارا بمنزل او مهمان بود اتفاقاً شبی از برای میرزا مهدی چیزی لازم شده بود که بقدر نیم درهم قیمت داشت و در خانه نداشت و میدانست که شعری در خانه دارد، فرستاد طلب کرد او نیز فرستاد، بعد از مدتی میدید که از بعضی شنیدم شش ماه یا بیشتر طول کشید باز همان ضرورت جرس را پیش آمد و با اعتماد و وثوق و یگانگی طلب آن فرستاد، مشارالیه چند عدد پول سیاه که معادل نیم درهم باشد بآدمش داده پیام فرستاد که اگر ضرورت بود با دفعه خواستی فرستادم و اگر مقصود جلب و اخذ است دیگری را پیدا کن و اگر واقعاً محتاجی اینک قیمت را فرستادم خودت برای خود تحصیل کن، در فلان محل فلان شخص دارد.

جرس را از این سخن سخن سینه بفرغان آمد بخروشید و بجوشید و میدانست که آن شب احبا در منزل آقا محمد ابراهیم نواب معروف ببدایع نگار جمعند، برخاست و برفت و در انجمن قصه را تقریر نموده و همان او آن بود که او [یعنی میرزا طاهر شعری] تمنای لقب ثقة الملکی کرده بود.

• «ین حرکت در همگنان مؤثر افتاد و همگی متفق شده هر یکی او را بنوعی هجو گفتند و بعضی ملتزم شده در هجو ذکر نام طاهر ثقة الملک کردند و آن اهاجی بر السنه اهالی طهران جاری است.»

۱- مقصود مرحوم میرزا ابراهیم نواب بدایع نگار پسر آقا محمد مهدی نواب از منشیان و موزخین و شعرای عهد ناصری است که در نیمهٔ ربیع الاول از سال ۱۲۹۹ قمری وفات یافته و چند تألیف نیز داشته و مدتی هم منشی وزارت امور خارجه بوده است.